

فرهنگستانِ زبانِ فارسی: فرازها و نشیب‌ها

گفت- وگویی مهرداد قاسم‌فر با داریوش آشوری در باره‌ی فرهنگستانِ زبانِ فارسی

فرهنگستانِ زبان و ادبِ فارسی در سه دوره‌ی خود از ۱۳۱۴ که با ریاستِ محمدعلی فروغی، ادیبِ نامدار، آغاز به کار کرد، تا فرهنگستانِ سوم که حالا غلامعلی حدّادِ عادل آن را مدیریت می‌کند، بیش از هشتاد سال است که در کارِ تولیدِ واژه و تلاش برایِ والایش و پالایشِ زبانِ فارسی در مقابله با زبان‌های وارداتی و بیگانه است.

اما چرا به جز دوره‌ی اوّل که در ۱۳۴۷ به پایان رسید، بیش از موفقیت‌ها، همواره این ناکامی‌های فرهنگستان بوده که به چشم می‌آید. اخیراً هم آخرین سری از واژگانِ این فرهنگستان در ماه‌های مهر و آبان منتشر شد. اما طبقِ معمول در سکوت. در همین باره از داریوش آشوری، زبان‌شناس، نویسنده و مترجم دعوت کردم که برای مرور این پرسش‌ها و پرسش‌های دیگر به برنامه‌ی مرور کتاب بیاید.

آقای دکتر آشوری، ضمنِ خوشامد به برنامه‌ی «نمایِ دور، نمایِ نزدیک» این هفته‌ی ما، همان‌طور که می‌دانید از وظایفِ اصلی فرهنگستان از همان فرهنگستانِ اوّل، یعنی ۱۳۱۴ که تأسیس می‌شود، ردّ و قبولِ لغات و اصطلاحات، اختیارِ الفاظ و اصطلاحات در هر رشته، پیراستنِ زبانِ فارسی و غیره تعریف شده. اصلاً چه اهمیتی دارد و چه نیازی هست به این کار؟ یعنی گسترده کردنِ دایره‌ی واژگان و ساختنِ نو-واژه‌ها، که فرهنگستان از همان دوره‌ی اوّل روی این موضوع تأکید دارد و این را به عنوانِ یک مأموریت برایِ خود-اش تعریف می‌کند و تا الآن هم به آن وفادار مانده، به‌رغمِ همه‌ی تغییرات در این سه دوره.

د.آ.: همان‌طور که می‌دانید ما از نیمه‌هایِ قرنِ نوزدهم در برخورد با تمدنِ مدرن و دستاوردهایِ آن، دچار بحران شدیم. یعنی تمام ساختارِ سنتیِ جامعه و فرهنگ و سیاست و دولت و همه چیز، آن چه که به نامِ دنیایِ سنتی می‌شناسیم، با بحران مواجه شد و مدلِ دیگری مقابلِ آن قرار گرفت که سعی کرد از آن مدل تقلید کند. مثلاً از نیمه‌هایِ دوره‌ی ناصری، سعی کردند ساختارِ دولت و وزارتخانه‌هایِ مدرن به وجود بیاورند. همچنین شوق

دستیابی به دستاوردهای علم و تکنولوژی مدرن بر پایه‌ی نهادهای مدرن آموزشی که برای مثال، اولین آن دارالفنون بود و بعدها دانشگاه تهران و غیره، همه‌ی این‌ها یک مسأله‌ی دیگر را در جنب خودشان مطرح می‌کردند و آن مسأله‌ی زبان و اصطلاحات بود. برای این‌که دستاوردهای دنیای مدرن به‌کلی تمامی شکل زندگی انسان را تغییر می‌دهد. این هدف و برنامه‌ای بود که این فرهنگستان‌ها تاکنون دنبال کرده‌اند.

در تجربه‌ی فرهنگستان ما به چه دلیل (جز فرهنگستان اول که گفته می‌شود در برخورد-اش با مسأله‌ی واژه تحت تأثیر نوع نگرش فروغی هم بود، یعنی نسبتاً برخورد میانه‌روانه و محافظه‌کارانه‌ای داشت) تا امروز این فرهنگستان حتا در دوره‌ی دوم‌اش و به مراتب کم‌تر در دوره‌ی سوم‌اش، که از ۱۳۶۰ تا امروز آغاز می‌شود، موفقیت قابل‌بحثی در کارنامه‌اش برای این وظیفه‌ی اصلی‌اش نداشته و حتا از آن بالاترگاهی به دلیل انتخاب‌هایی که داشتند، موجب وهن و استهزای عام و اهل فن بوده است. علت این موضوع چي ست و چه تفاوتی میان فرهنگستان اول و دوتای بعدی هست؟

د.آ.: این بحث دراز می‌طلبد؛ تفکیک این‌ها از هم و بحث راجع به سیاست‌های شان. اولاً این نوع برخورد و نگرش جامعه‌ی ما به هر چیزی، از جمله مسأله‌ی زبان، خیلی گرفتاری ست. به این معنا که مثلاً اگر از یک چیزی ما خوش‌مان نمی‌آید، حتا از یک لغت، کل یک نهاد را نفی می‌کنیم. مثلاً همین فرهنگستان اول وقتی شروع کرد، جهت و ایدئولوژی حاکم آن موقع یک ایدئولوژی ناسیونالیسم ایرانی بود و به نسبت هم تندرروانه بود. می‌خواستند که واژه‌ها را با مایه‌های فارسی درست کنند که البته یک بخش اساسی آن هم از نظر من درست بود. همان دوران مسخره می‌کردند، چیزهای طنزآمیز درست می‌کردند روی مایه‌های کارهای فرهنگستان. ولی امروزه آن چه که فرهنگستان اول تصویب کرد شاید حدود ۸۰ درصد-اش جزو زبان عمومی ما شده. به خصوص از طریق کتاب‌های درسی و نهادهای دولتی. فرهنگستان دوم البته سیاست تندرروانه‌تری داشت. می‌خواست همه چیز را فارسی‌سره و از مایه‌های ایرانی بسازد. ولی آن هم بالاخره یک کارهایی کرد و تأثیراتی گذاشت. مثلاً نمونه‌های‌اش بعضی پیشنهادهای فارسی‌میانه را توانستند استفاده کنند. برای توسعه زبان، مثلاً پیشنهادهای «پیرا» و «ترا» را در «پیراپزشکی» و «ترابری» زنده کردند، امروز به کار می‌بریم. پیشنهاد «پیرا» و «ترا» به نسبت پیشنهادی فعالی شده است. ولی یک مقدار زیادی آن چه که واکنش‌های عمومی اجتماعی ست، مال این است که چون از دولت و رژیم بدشان می‌آید، در نتیجه هر نهادی را که به یک معنایی وابسته به آن باشد نفی می‌کنند. بیش از هر چیز، این نگرش است که اشکال دارد. و الا بالاخره آن جا یک عده آدم اهل علم و باسواد و زبان‌دان نشسته‌اند و یک کاری می‌کنند و این کار صد-در-صد غلط و نادرست نیست.

نکته‌ای که وجود دارد، آن فرهنگستان زبان دوره‌ی اول هم از ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۰ دو هزار واژه یا نوواژه را پیشنهاد می‌کند که موفقیت زیادی کسب می‌کند. در دوره‌ی دوم که پاک‌نویسی و سره‌نویسی قوت بیشتری می‌گیرد، این پذیرش کم‌تر می‌شود و در دوره‌ی سوم خیلی کم‌تر می‌شود. در حالی که هم در دوره‌ی پیش از انقلاب و هم بعد از انقلاب مسائل سیاسی در ایران وجود داشته است. اگر مثلاً بخواهیم به نوعی موضوع را مختص بینیم در رابطه‌ی سیاسی جامعه و حاکمیت. آیا فرهنگستان جدید محافظه‌کارتر بوده یا فرهنگستان جدید برای موفقیت برنامه‌های کم‌تری داشته است؟

د.آ.: البته فرهنگستان سوم به نسبت فرهنگستان‌های فعالی است و کار هم زیاد کرده اند؛ ولی یک مقدار به عادات زبانی مربوط می‌شود و مردم باید به یک چیزهایی عادت کنند. چون همان طور که مصوبات فرهنگستان اول از طریق ابلاغ دولت به ارتش و به دستگاه‌های اداری و به کتاب‌های درسی و غیره اساساً نگرش به زبان را یک مقدار عوض کرد. نمونه‌اش را برای‌تان می‌گویم. مثلاً کلمه‌ی «دانشگاه» را که معادلی برای «اونیورسیتیه»ی فرانسه ساختند. فرض کنید مرحوم عباس اقبال، که ادیب و تاریخدان برجسته‌ای بود، می‌گفت سر ما هم بنزید نمی‌گویم دانشگاه، می‌گویم اونیورسیتیه یا دارالعلم. خب این مربوط به عادات‌های زبانی اوست. ولی برای من و نسل‌های بعدی که با واژه‌ی «دانشگاه» بزرگ شدیم واژه‌ی غریبی نیست، ولی برای او واژه‌ی خیلی غریبی بود. این دستاوردهای جدید هم بالاخره باید جا بیفتند. خود من مقدار زیادی واژه پیشنهاد کرده‌ام، ولی از این‌ها یک مقداری پذیرفته شده و آن‌هایی که بیش‌تر با ذوق عمومی و عادات‌های زبانی خوانا است، پذیرفته می‌شوند و آن‌هایی که به این درجه سازگار نیستند با ذوق عمومی، طبیعتاً کنار زده می‌شوند.

اتفاقاً پرسش من در همین باره است. چه شرایطی واژه‌های نو را مقبول می‌کند یا چه شرایطی این‌ها را نامقبول می‌کند؟ این مرتبط با مباحث غیرقابل پیش‌بینی اجتماعی است یا چي است؟ این واژه‌گزینی اصلاً یک صنعت است یا هنر یا ترکیبی از این دو؟

د.آ.: هم صنعت است هم هنر. یک کار علمی و فنی است. در عین حال برای ما که بیش‌تر ذوقی به زبان نگاه می‌کنیم، می‌خواهیم همه چیز از لحاظ هم‌آوایی خوش‌آهنگ و خوش‌نوا باشد و هم از لحاظ معنایی روشن و شفاف باشد. طبیعتاً همه چیز به این صورت نمی‌تواند دربیاید. برای این که برخی از این واژگان پذیرفته شوند و جا بیفتند، باید یک حوزه‌ی فعال علمی وجود داشته باشد که این‌ها را بگیرد و به کار ببندد. وقتی این‌ها به گوش‌ها آشنا شدند، دیگر این جور واکنش‌ها طبیعتاً کم‌تر خواهد شد. این همان داستانی است که در حوزه‌ی زبان‌های فرنگی هم رخ داده است. مثلاً قرن هجدهم شروع کردند به کار واژه‌سازی علمی در حوزه‌ی شیمی با

لاوازیه و امثال آن‌ها، خب طبیعتاً واکنش‌های تندي هم به آن‌ها می‌شد که شما دارید زبان زیبای فرانسه را خراب می‌کنید.

آقای آشوری، شما خارج از نظم فرهنگستانی یا آن‌دم-و-دستگاه فرهنگستانی یک تنه واژه‌هایی را ابداع و پیشنهاد کردید که تعدادی از آن‌ها به حدی مقبول و مورد استفاده اند که حتّاً به ذهن مصرف‌کننده‌های اش احتمالاً نمی‌رسد که این‌ها واژه‌هایی نو باشند و بی‌سابقه در زبان. مثل «گفتمان»، «همه‌پرسی»، «آرمانشهر»، «رهیافت»، «هرزه‌نگاری»، که خیلی هم رایج هستند. تولید چنین ترکیبات موفقی حاصل نظریه‌ی فردی خود شماست. مثل بحث زبان باز یا مسائل این‌چینی، در واژه‌سازی یا صرفاً حاصل مهارت‌های فردی و توانایی‌های زبان‌شناسانه شماست؟ چه چیزی باعث می‌شود شما به عنوان یک فرد چنین واژه‌هایی را ابداع می‌کنید و در یک دوره‌ی کوتاه به شدت از سوی جامعه استفاده می‌شود، در مطالب و مقالات می‌آید و همه آن را عادی می‌بینند، اما یک فرهنگستانی دچار مشکل آن‌چنانی است که ما در مورد-اش داریم صحبت می‌کنیم و خیلی در مورد-اش صحبت شده است.

د.آ.: طبیعتاً نوع رابطه‌ای که کسانی که در حوزه‌ی علوم انسانی با کارهای من سر-و-کار دارند، دیدگاه‌شان با آن چه که فرهنگستان انجام می‌دهد، فرق می‌کند. کار من هم جنبه‌ی ذوقی دارد. یک مقدار اش انس و آشنایی من از کودکی با شعر فارسی و ادبیات فارسی است که مدل‌های آن‌ها بر اثر کار سالیان دراز، در ذهن من خود-به-خود زایا شده‌اند.

بخشی از آن جزو ذوق شاعرانه در ذهن من است. هم کار ذوقی با ذوق ادبی خودم کردم و هم جنبه‌ی علمی و فنی قضیه را پی گرفتم و آن را کند-و-کاو کردم. دنبال این‌که آن مدل‌هایی که جلو چشم ما است، به عنوان زبان‌های اروپایی، در درجه‌ی اول انگلیسی، چه می‌کنند و چه کرده‌اند. با این همه خیلی قضیه آسان نبود. همین کلمه‌ی «گفتمان»، که شما مثال زدید، وقتی این را پیشنهاد کردم اول اش با مقاومت‌های سختی رو-به-رو شد. عده‌ای حمله کردند. هنوز هم می‌کنند.

اما به دلیل نیاز اهل علم در حوزه‌ی جامعه‌شناسی و علوم سیاسی و فلسفه و غیره به این مفهوم جدید، که در حوزه‌ی علوم انسانی مدرن خیلی مفهوم مهمی است، یعنی مفهوم discourse به انگلیسی یا discours به فرانسه، کلمه‌ی «گفتمان» پذیرفته شد و جا افتاد. البته در جوار-اش چیزهای دیگری هم هست که تعدادشان کم نیست و آن‌ها را من پیشنهاد کردم ولی هنوز جا نیافتاده‌اند. من این‌ها را روی اینترنت کنترل می‌کنم و گاهی می‌بینم که آرام-آرام پذیرفته می‌شوند. مثلاً یکی-دو نمونه دیده می‌شود که به کار رفته‌اند.

پرسش بعدی من این است که یکی از دغدغه‌های همیشگی شما در آثار و نوشته‌ها و نظریاتی که مطرح می‌کنید در این حوزه و پیشنهادهایی که دارید، بحث رابطه‌ی زبان است و اندیشه‌ی مدرن. آیا زبان فارسی یک سده‌ی اخیر در یک جمع‌بندی به گمان شما، توانسته سرانجام خود-اش را با نیازهای جهان مدرن هماهنگ کند یا همچنان در مواجهه‌ی اخیر-اش با مدرنیسم دچار آشفتگی است؟

د.آ.: البته زبان فارسی هم به عنوان یک زبان بین زبان‌های عالم یک مقداری به زور هم که شده خود-اش را تطبیق داده و این چاره‌ناپذیر است. بالاخره وقتی اتومبیل و هواپیما می‌آیند به کشور شما، زبان شما به درجاتی خود-اش را با این‌ها تطبیق می‌دهد. به خاطر نیازی که به این ابزارها دارید. یک مقدار هم کار منظم شده است. از فرهنگستان اول تا فرهنگستان دوم و فرهنگستان سوم. همین طور عده‌ی زیادی مترجم‌ها هم نقش مهمی در این زمینه‌ها داشتند.

به هر حال زبان فارسی نسبت به صد سال پیش، امروز در تطبیق دادن خود-اش با دنیای مدرن و خواسته‌های دنیای مدرن، توانایی‌ها و قابلیت‌های بیش‌تری دارد. همچنین نوع عادات زبانی ما عوض شده، ذهن ما پذیراتر شده، آن مقاومتی که همیشه در مقابل آمدن یک لغت تازه بود، شکسته شده است. در نتیجه زبان تواناتر و زبان روشن‌تر و ساده‌تر هم شده است. اما هنوز خیلی جاها مشکلات دارد و کم-وکاستی کم ندارد.

به نظر می‌رسد که بعد از انقلاب و دوران فرهنگستان سوم که ریاست‌اش را سال‌ها ست آقای حدّاد عادل برعهده دارد، به دغدغه‌های فرهنگستان برای پالایش و گسترش زبان یک چیز دیگر هم اضافه شده و آن عنصر سیاست است، یا ایدئولوژی یا نوعی محافظه‌کاری حاکمیت، که آن را هجمه‌ی فرهنگی می‌نامد و مدام از هجوم فرهنگ بیگانه صحبت می‌کند. فکر می‌کنید اضافه شدن این موضوع آسیب داشته یا نفعی داشته است؟

د.آ.: طبیعتاً هر نهایی که وابسته به یک دولت است زیر تأثیر ایدئولوژی حاکم بر آن رژیم هست. چنان که فرهنگستان اول، که زمان رضاشاه به وجود آمد، خیلی تحت تأثیر ایدئولوژی ناسیونالیسم ایرانی بود که در آن دوران خیلی رواج داشت و فرهنگستان دوم از لحاظ ایدئولوژیک خیلی ناسیونالیست بود. ولی فرهنگستان سوم طبیعتاً مال رژیم اسلامی است و خود-اش را از این جهت با وضعیت ایدئولوژیک رژیم تطبیق داده است. مثلاً در مقابل واژه‌های عربی حساسیت ندارد. ولی فرهنگستان اول و دوم حساسیت داشتند و سعی می‌کردند تا آن جا که می‌شود واژه‌های فارسی جانشین کنند.

این نگرش ایدئولوژیک به زبان یک کم-وکاستی بزرگی هم دارد و آن این است که مسأله به طور علمی فهمیده نمی‌شود و این که دستگاه‌های عظیم ترمینولوژی که در دنیای مدرن ساخته شده و در زبان‌های پیشاهنگ

مدرنیّت مثل انگلیسی و آلمانی و فرانسه رواج دارد، یک مقدار زیادی مال هیچ زبانی نیست. آن‌ها مایه‌های لاتینی و یونانی را گرفته اند و ترکیب و مشتق ساخته اند و مال هیچ زبان خاصی نیست و زبان جهانی علم است.

ولی این نکته هنوز در جامعه‌ی ما و در فرهنگستان ما، تا آن جا که می‌دانم، به درستی و روشنی فهمیده نشده است. این که ما زبان خودمان را از آسیب نفوذ زبان‌های دیگر حفظ کنیم ایده‌ی بسیار نادرستی است. به خاطر این که دستاوردهای علم مدرن آن‌ها را به همراه می‌آورد.

وقتی علم فیزیک و شیمی و بیولوژی می‌آید و هواپیما و تلفن و تلگراف و غیره را با دستگاه ترمینولوژیک زبانی خود می‌آورد. این که ما چه قدر می‌توانیم و زبانی مثل فارسی چه قدر توانایی دارد، که بنا به نیازهای خود-اش این‌ها را از نوبسازد، این‌ها مسائلی است که باید به صورت نظری طرح شود. کاری که تا حالا شده و کاری که فرهنگستان کنونی هم می‌کند، تا آن جا که من خبر دارم، مقدار زیادی پیشامدی (random) است: حالا این لغت را یک فکری برای اش بکنیم، آن لغت را فکری برای اش بکنیم و غیره. بالاخره هر کس چیزی به فکر-اش می‌رسد و می‌گوید و خوب-و-بد-اش را کاری نداریم. ولی این که اساساً قضیه چي است، ما با چه مسأله‌ای رو-به-رو هستیم، پیدایش زبان‌های این دنیای مدرن چه‌گونه بوده، و چه‌گونه زبان‌ها خودشان را توسعه می‌دهند، این‌ها مسائلی است که بایستی طرح شود و پایه‌ی سیاست یک فرهنگستان شود، نه این که فقط ایدئولوژی رسمی دولت پایه‌ی آن باشد.

آیا به گمان شما و با توجه به مجموع مسائلی که به لحاظ تکنولوژی و مسائل سیاست جهانی و خیلی وقایع دیگری که مؤثر است در این امر، زبان فارسی در وضعیتی که ما هستیم به سمت منزوی شدن و کم‌توانی پیش خواهد رفت یا به گمان شما این زبان پویاتر و زنده‌تر خواهد شد؟

د.آ.: زبان فارسی مانند بسیاری از زبان‌های دیگر در عالم زیر فشار دنیای مدرن، ناگزیر تحوّل و تغییر پیدا می‌کند. این زبان‌ها، یا ناگزیر دروازه‌شان را به روی واژگان خارجی باز می‌کنند که چاره‌ناپذیر است. زبان فارسی حدود ۱۰۰ تا ۱۲۰ میلیون نفر گوینده دارد. زبانی است که به این آسانی از بین نخواهد رفت. به ویژه این که زبان رسمی دولت و نهادهای بسیاری است. در کشورهای ایران و افغانستان و تاجیکستان، این زبان، زبان رسمی دولت است و کارکردهای مختلف آموزشی و اداری و غیره دارد و این خود-به-خود زبان را پایدار نگاه می‌دارد.